یادداشت

مسیر صادرات برق به پاکستان هموارتر از صادرات مستقیم گاز

محمدمهدی رحیمی . کارشناس حوزه انرژی

● درحالی‌که صادرات گاز به پاکستان از طریق طرح خط لوله صلح با چالش‌های متعددی روبه‌رو شده است، پاکستان تقاضای واردات سه‌هزار مگاوات برق از ایران دارد. این امر فرصت خوبی برای تبدیل گاز به برق و صادرات برق به جای صادرات مستقیم گاز به پاکستان است. ۱۳سال پیش مذاکراتی بین مقامات دو کشور ایران و پاکستان به‌منظور صادرات گاز ایران به پاکستان انجام و در ادامه روند این مذاکرات، طرح خط «لوله صلح» مطرح شد. براساس این طرح، خط لوله انتقال گاز موسوم به خط لوله صلح از عسلویه آغاز می‌شد و با عبور از پاکستان به هند می‌رسید. در این طرح قرار بود روزانه ۱۵۰میلیون مترمکعب گاز به این خط لوله تزریق و به پاکستان و هند به‌ترتیب ۶۰ و ۹۰ میلیون مترمکعب در روز گاز تحویل داده شود. با توجه به مذاکرات صورت‌گرفته مقرر شده بود در سال ۸۶ قرارداد صادرات گاز ایران به پاکستان و هند در قالب این طرح امضا شود، اما فشارهای واردشده از طرف آمریکا مانع از امضای این طرح شد. این فشارها به حدی رسید که هند در سال ۸۷ اعلام کرد از خط لوله صلح کناره‌گیری خواهد کرد. حضور پاکستان در این طرح نیز با چالش‌هایی همراه بوده که اعمال فشارهای آمریکا و ناتوانی پاکستان در تأمین مالی سهم خود، ازجمله آنهاست. با توجه به این موارد، به نظر می‌آید اجرائی‌شدن صادرات گاز ایران به پاکستان (و هند) راه پرپیچ‌وخم و طولانی‌ای را پیش روی خود دارد و تحقق آن نیازمند زمان است. این در حالی است که راه‌های جایگزینی برای صادرات گاز از طریق خط لوله وجود دارد. یکی از این راه‌ها تبدیل گاز به برق و صادرات برق است که در ادبیات صادرات انرژی (GTW (Gas To Wire نامیده می‌شود. پاکستان با جمعیتی نزدیک به ۲۰۰ میلیون نفر، یک‌سوم کشور ما ظرفیت تولید برق دارد و با کمبود شدید برق مواجه است. بیش از ۳۰ درصد مردم پاکستان به برق دسترسی ندارند و در تابستان گذشته بیش از هزار نفر در اثر گرما و نبود برق در پاکستان فوت کرده‌اند. درنتیجه مسئولان این کشور به دنبال تأمین برق از منابع مناسب هستند که گاز یکی از این منابع به شمار می‌رود. بررسی مصارف گاز در پاکستان نشان می‌دهد نیروگاه‌ها یکی از مصرف‌کنندگان عمده گاز در این کشور هستند و یکی از مهم‌ترین دلایل این کشور برای واردات گاز، استفاده از آن برای تولید برق است. بنابراین یکی از راه‌های جایگزین صادرات گاز به پاکستان، تبدیل گاز به برق و صادرات برق به این کشور است. مسئولان پاکستانی نیز با بررسی گزینه‌های مختلف، واردات برق را به‌عنوان یکی از گزینه‌های اصلی تأمین انرژی این کشور انتخاب کرده‌اند و به‌دنبال واردات میزان قابل‌توجهی برق از ایران هستند. درحال‌حاضر ۷۴ مگاوات برق به پاکستان صادر می‌شود که معادل صادرات روزانه ۴۸۰ هزار مترمکعب گاز است و در مقابل تقاضا و نیاز این کشور رقم بسیار پایینی محسوب می‌شود. این در حالی است که پاکستان تقاضا دارد با احداث خط جدید انتقال برق تا سه‌هزار مگاوات برق از ایران وارد کند که معادل واردات روزانه ۲۰ میلیون مترمکعب گاز خواهد بود (با احتساب بازده فعلی نیروگاه‌های کشور). با توجه به چالش‌های صادرات مستقیم گاز به پاکستان، امکان صادرات برق به این کشور فراهم است و با این اقدام به‌نوعی صادرات گاز به این کشور محقق می‌شود. با توجه به اینکه برق کالایی حیاتی به شمار می‌رود، صادرات آن وابستگی بیشتر پاکستان به کشور را به همراه خواهد داشت و با صادرات این میزان برق، ایران به یکی از بازیگران اصلی و اثرگذار در عرصه‌های تجارت خارجی و امنیت ملی پاکستان تبدیل خواهد شد. بر این اساس ضروری است دولت محترم با اتخاذ سازوکارهای مناسب، افزایش صادرات برق به پاکستان را در اولویت قرار دهد. خاطرنشان می‌شود با توجه به نقش صادرات برق در تحقق اقتصاد مقاومتی (مورد اشاره در بندهای ۱۳ و ۱۵ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی)، افزایش صادرات برق به پاکستان می‌تواند اقدام و عمل مناسبی در راستای تحقق شعار سال ۹۵ باشد.

دریچه

پرداخت بدهی شرکت نفت از درآمد دولت

● **شانا:** تبصره‌های قانونی ویژه‌ای در برنامه ششم توسعه لحاظ شده است که بر مبنای آن، بازپرداخت بدهی ۵۲میلیارددلاری شرکت ملی نفت ایران از محل درآمدهای مازاد دولت صورت گیرد. علی کاردر، معاون سرمایه‌گذاری و تأمین منابع مالی شرکت ملی نفت ایران با اشاره به استمهال زمان پرداخت این بدهی تا پایان سال ۹۵، ادامه داد: از این رقم، حدود ۴۰ میلیارد دلار مربوط به بانک مرکزی است و بقیه به دیگر بانک‌های تجاری تعلق دارد. براساس این گزارش، دولت در لایحه برنامه ششم توسعه برای پرداخت بدهی‌های شرکت ملی نفت ایران در سال‌های ۸۷ تا ۹۲ سازوکار مشخصی را پیشنهاد کرده است که بر مبنای آن، دولت مجاز است از طریق بانک مرکزی، بدهی‌های ارزی ایجادشده شرکت ملی نفت ایران به سیستم بانکی کشور را به‌تدریج پرداخت کند.

دکترین شوک، تاکتیک احمدی‌نژاد

عکس: مهدی حسنی، شرق

ادامه از صفحه ۵

حذف یارانه‌ها در این دولت هم می‌تواند مثال همین اتفاق باشد؟ اینکه عده‌ای حذف شوند و بعد از اعتراض‌ها بخشی از حذف‌شده‌ها به فهرست یارانه‌بگیرها اضافه شوند. درواقع به مرگ گرفتن و به تب راضی‌شدن.

به نظرم پرداخت یارانه در اصل یک شوک به جامعه بود برای اینکه جمعیت قابل توجهی به‌ویژه از اقشار با درآمد پایین را جذب کنیم. آنچه نماینده‌های مجلس که مسئول این کار بودند بارها گفتند، این بود که اصلا قرار نبوده همه یارانه دریافت کنند، اما از قِبَل جابه‌جایی منابعی که باید صرف فعالیت‌های عمرانی یا سرمایه‌گذاری در صنعت نفت می‌شد، به جامعه نقدینگی تزریق می‌شد. ظرفیت‌هایی که تورم ناشی از این امر به جامعه تزریق می‌کند، شوکی را در پی دارد، اما عده‌ای به دنبال آن هستند که از شوک به وجود آمده برای اعتبار سیاسی خودشان فضاسازی کنند و دولت بعدی را در وضعیتی قرار دهند که امکان حذف آنها برایش مشکل شود. در نتیجه حذف عده‌ای از یارانه‌بگیران هم می‌تواند شوک باشد.

نابسامانی را که از ناحیه خصوصی‌سازی نظام بانکی در اقتصاد ایجاد شد می‌توان در قالب شوک تعریف کرد؟

سیاست‌های خصوصی‌سازی بانک‌ها که در سال‌های ۷۸، ۷۹ و ۸۳ به قانون تبدیل شد، پیش از دولت نهم تصویب شده بود و امروز همه پذیرفته‌اند که یکی از اصلی‌ترین معضلات کشور نظام بانکی ایجاد شده است و اگر این اتفاق افتاده، تحت پوشش آن قوانین بوده است. امروز همه کسانی که معرف و تدوین‌کننده چنین سیاست‌هایی بودند، جزء مدعیان هستند و معلوم نیست چه کسی این سیاست‌ها را اعمال کرده است. دولت‌های نهم و دهم اگر بد عمل کرده‌اند، ممکن است در چارچوب‌های قانونی بوده که قبلا فراهم شده بوده است. واقعیت هم این است که در چارچوب اقتصاد سیاسی ایران، امروزه با این مشکل روبه‌رو هستیم که صرف‌نظر از اینکه چه دولتی سر کار باشد، این ظرفیت‌ها می‌تواند بدل به نقیض خودش شود.

شوک‌های دوران قبل را امروزه نمی‌بینیم، به علاوه اینکه بزرگ‌ترین شوک‌ها در دولت قبل دیده شده است. اکنون هم این اندیشه پیگیری می‌شود؟

دولت‌ها سعی می‌کنند روی فضای سیاسی که به وجود می‌آید، حتی اگر محصول این فضا نابسامانی زندگی مردم باشد، سرمایه‌گذاری سیاسی کنند. اگر بخواهیم به سیاست‌هایی که در این دولت اتفاق افتاد اشاره کنیم، باید گفت جامعه در اوایل سال ۹۳ آماده بود جمعیت زیادی از یارانه‌بگیران حذف شوند. افکار عمومی کاملا با دولتی که سر کار آمده بود همسو بود و شعارهای افراطی و تند و اضطراب هر روزه به جامعه تزریق نمی‌شد و آنچه دولت از مردم خواست این بود که همدلی کنند، اما هم‌زمان اقدامات دولت در راستای اجرای مرحله دوم قانون هدفمندی یارانه‌ها باعث شد قیمت حامل‌های انرژی افزایش یابد. مردم هم تصمیم گرفتند دولت بخشی از هزینه‌های این تصمیم را بپذیرد؛ بنابراین کسی حاضر نشد در انصراف از یارانه‌ها همکاری کند. اصل مسئله این بود که دولت تصور می‌کرد اگر یک اقدام جدی انجام دهد، آثار منفی سیاسی دارد و کاملا مسئله را سیاسی ارزیابی کرد؛ درحالی‌که با هزینه کمتری از آنچه اکنون با آن مواجه است، می‌توانست اقدام کند. به نظرم اتفاقا دولت یک‌سری خطاهای سیاستی انجام داد که آثار منفی برای خودش ایجاد کرد. دولت می‌توانست در فضای مناسبی که به وجود آمده بود حذف یارانه‌ها را انجام دهد؛ یعنی فاز دوم را می‌توانست شروع نکند یا به نحو درستی شروع کند؛ به این صورت که جمعیت بزرگی را حذف کند و بعد وارد مرحله دوم شود. به نظرم هنوز هم این امکان وجود دارد. همین اقدامی را که درحال‌حاضر انجام می‌دهد می‌توانست در همان زمان با هزینه کمتری انجام دهد. پرداخت سبد کالا به گروه‌های مختلف هم در اجرا اشکال داشت و نتیجه معکوس برای دولت داشت. تصور این بود که این کار می‌تواند فرصت رأی برای دولت باشد، اما برعکس شد و زمینه‌ای به دست مخالفان افتاد که علیه اعتبار دولت سرمایه‌گذاری کنند.

شما اشاره کردید در دولت‌های مختلف، شوک ایجاد شده است. آیا خط‌مشی‌ای ورای دولت‌ها وجود داشته است؟

یک جریان می‌کوشد تفکر خاصی را در جامعه جا بیندازد که فقط حافظ منافع گروه‌های خاصی در جامعه و نوعی نگاه نئولیبرالی است. در واقع گروه بزرگی را از نظر ذهنی برای این کار آموزش می‌دهند. رشد قارچ‌گونه رشته‌هایی مثل آنچه از آن به‌عنوان MBA یاد می‌شود به این خاطر است. در حقیقت این نوع نگاه وجود دارد که گروه بزرگی از نخبه‌های جامعه تربیت شوند؛ بنابراین به اسم تکنیک و فن‌آموزی، ایدئولوژی خاصی به طور مشخص به آنها آموزش داده می‌شود که ایدئولوژی بازار آزاد است. فلسفه‌ای که در این نوع نگاه آموزش داده می‌شود، حداکثرکردن سود است؛ درحالی‌که حداکثرکردن سود به‌عنوان یک راهنمای عمل تنها گزینه موجود برای یک فلسفه اقتصادی نیست؛ برای مثال، در ژاپن که یک کشور سرمایه‌داری است، فلسفه اقتصادی بر حفظ کرامت انسانی استوار است و برای این امر، آنچه ضروری است کار است؛ بنابراین هدف دولت‌ها ایجاد حداکثرکردن اشتغال است. این هدف با هدف حداکثرکردن سود خیلی متفاوت است. ما در خیلی از سیاست‌ها این نکته را می‌توانیم ببینیم؛ مثلا در دنیا وقتی بحران اقتصادی ایجاد می‌شود در ژاپن و کشورهای شرق آسیا مثل کره جنوبی، کارگران اخراج نمی‌شوند. اگر بنگاهی با بحران مواجه شود، توصیه این است که درآمد همه افراد به نسبت مساوی کم شود تا هزینه بنگاه را کاهش دهند که با منطق حداکثرکردن سود در تعارض است، اما منطق حداکثرکردن سود می‌گوید به دلیل مشکلات اقتصادی، یک عده از نیروی کار را اخراج کنند و به تعبیری اندازه را کوچک کنند که منجر به بی‌کارکردن جمعیت بزرگی در کشور می‌شود که این اتفاق‌ها بعد از سیاست‌های تعدیل ساختاری به سهولت رخ داد. یکی از شوک‌هایی که در دولت‌های نهم و دهم بسیار اتفاق افتاد این بود که تعداد زیادی از نیروهای انسانی از کار اخراج شدند. این از همان شوک‌های اقتصادی است که به دلیل واردات بی‌رویه و سیاست‌های غلط در اقتصاد ایجاد و باعث شد تعداد زیادی از بنگاه‌ها تعطیل شده و جمعیت زیادی بی‌کار شوند. فلسفه مقابل این اتفاق چیست؟ در ژاپن وقتی بحران ایجاد می‌شود از نیروی انسانی‌شان کم نمی‌کنند، از درآمد همه کم می‌کنند. در سال ۲۰۱۵ تویوتا بزرگ‌ترین شرکت خودروساز جهانی، کل فروشش ۲۰۰میلیارد دلار و سود خالصش دو میلیارد دلار، یعنی یک درصد بود. این بنگاه به دنبال حداکثرکردن سود نیست؛ چه‌بسا می‌توانست از فضاهای به‌وجودآمده سودهای بیشتری کسب کند، اما فلسفه در آنجا حفظ اشتغال است. اما در جامعه ما فلسفه‌ای که امروزه ترویج و به نام علم محض اقتصاد تدریس می‌شود که به‌نظرم اصلا وجود خارجی ندارد، نوعا فقط تکنیک نمی‌آموزند بلکه یک ایدئولوژی خاص را هم می‌آموزند.

چرا این اتفاق می‌افتد؟

فلسفه سرمایه‌داری ژاپنی با فلسفه سرمایه‌داری آمریکایی و آنگلوساکسون خیلی متفاوت است. منتها آنچه در جامعه ما ترویج می‌شود و با ارزش‌های دینی ما مغایرت جدی دارد، فلسفه آنگلوساکسون است اما این امر توسط نهادهای آموزشی رسمی که بخش قابل‌توجهی از آنها دولتی هستند اتفاق می‌افتد و بهترین و نخبه‌ترین افراد را انتخاب و روی آنها سرمایه‌گذاری می‌کنند. در واقع یک ایدئولوژی خاص را به جامعه به اسم علم تزریق می‌کنند که به نظرم یک امر آگاهانه است.

و این، همان هدف مستمر در طول سالیان گذشته است؟

بله به‌نظرم کماکان در جامعه وجود دارد. به‌نظرم کاملا آگاهانه بوده و در ربع‌قرن بعد از جنگ در ایران کاملا نظام‌مند دنبال شده است.

این نگاه غالب از بیرون تزریق می‌شود یا داخلی است؟

می‌توانیم همسویی بین خیلی از جریانات جهانی و ملی را ببینیم و می‌شود گفت متأثر از پدیده جهانی‌شدن در حوزه‌های سیاست، اقتصاد و فرهنگ است. شاید منصفانه‌تر باشد که بگوییم این مسئله داخلی است اما باور یک عده این است که صلاح جامعه از این مسیر می‌گذرد اما معلوم نیست این‌طور باشد و به‌نظرم شواهد تجربی این سیاست‌ها در حوزه عمل نشان داده که این‌طور نبوده است. نمی‌خواهم بگویم این اتفاق به جایی وصل است یا از جایی خط می‌گیرد اما تفکری است که حافظ منافع

> **در حقیقت این نوع نگاه وجود دارد که گروه بزرگی از نخبه‌های جامعه تربیت شوند؛ بنابراین به اسم تکنیک و فن‌آموزی، ایدئولوژی خاصی به طور مشخص به آنها آموزش داده می‌شود که ایدئولوژی بازار آزاد است. فلسفه‌ای که در این نوع نگاه آموزش داده می‌شود، حداکثرکردن سود است؛ درحالی‌که حداکثرکردن سود به‌عنوان یک راهنمای عمل تنها گزینه موجود برای یک فلسفه اقتصادی نیست**

گروه‌های خاصی در جامعه بوده است. به‌نظرم حتی در اشکال منصفانه‌تر شاید خیلی‌هایشان ممکن است صادقانه هم این کار را انجام دهند اما به دلیل نبود درک روشن و درست از چارچوب اقتصاد سیاسی ایران اقداماتی انجام داده‌اند که نه‌تنها به نتیجه‌ای که در نظر داشته‌اند نرسیده بلکه خلاف آن عمل شده است. به همین خاطر وقتی می‌گوییم شما مبدع این سیاست بوده‌اید، می‌گویند ما به این نیت کار نکردیم و دولت‌ها خراب کرده‌اند. به‌نظرم دلیل این اتفاقات هرچه بوده، این سیاست‌ها متناسب با چارچوب نهادی و اقتصاد سیاسی ایران نبوده و به همین دلیل مؤثر واقع نشده است. جامعه ما درحال‌حاضر با شوک بی‌کاری روبه‌روست و خیلی‌ها می‌توانند در این قضیه سرمایه‌گذاری کنند کمااینکه رئیس دولت نهم و دهم علاقه‌مند است که بیاید و شعارش هم این است که برای همه خانواده‌ها اشتغال ایجاد خواهد کرد. شوکی که همه خانواده‌ها درگیر آن هستند، شوک فقدان یک آینده روشن برای فرزندانشان است و اگر کسی بتواند در این زمینه راه چاره‌ای پیدا کند، چه‌بسا می‌تواند هزینه‌های زیادی را از مردم بگیرد. وقتی آموزش‌عالی را به این گستردگی خصوصی می‌کنیم، خانواده‌های فقیر فرش زیر پایشان را می‌فروشند برای اینکه فرزندشان از دیگران عقب نیفتد یا در آینده خودشان را سرزنش نکنند که کاری را که می‌توانستیم برای فرزندمان انجام دهیم، نکردیم. اما این کار یک هزینه جدی برای خانواده‌ها دارد و مشخص نیست آموزشی که در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند به نتیجه برسد. منتها مسئله اصلی احتمالا این بوده که چون اقتصاد توانایی خلق شغل به تناسب را ندارد، تقاضای اشتغال را چند سال به تعویق بیندازیم و آنها را روانه دانشگاه‌ها کنیم. اگر چنین تصوری به وجود بیاید، کاملا سیاسی است و هدفش رشد سرمایه انسانی نیست. این کار با هزینه مردم و طیف گسترده‌ای از گروه‌های پایین درآمدی صورت گرفته است. از طرفی بررسی‌ها بین سال‌های ۱۳۳۸ تا پایان ۱۳۹۱ نشان می‌دهد، سهم خدمات همواره بر صنعت مسلط بوده است. درحالی‌که این صنعت است که خلق شغل می‌کند. صرف‌نظر از اینکه چه دولتی بر سر کار باشد، سهم کشاورزی بین سه تا پنج درصد، صنعت ۲۵ تا ۳۰ درصد و خدمات ۶۵ تا ۷۰ درصد بوده است. در خدمات، زمین‌فروشی، زمین‌خواری، خرید و فروش سکه و ارز و مسکن است. چرا؟ چون بسیار پرسود هستند. یک طبقه به وجود آمده که منافع آنها حکم می‌کند این ساخت حفظ شود، اما این ساخت به ضرر مردم است.

صرفا سود مطرح است؟

سود، راهنمای عمل است. مادامی که اصلاحات ساختاری نکنیم و این نسبت‌ها تغییر نکنند، چیزی اصلاح نمی‌شود. صنعت باید بتواند رشد کند. اما چرا در صنعت سرمایه‌گذاری نمی‌شود؟ چون ریسک بالا و سود کمی دارد. اما در بخش مسکن ۱۳هزار و ۷۰۰ درصد از ۱۳۶۸ (سال پایان جنگ) تا پایان سال ۱۳۹۱، درآمد حاصل از تورم داشته‌ایم، درحالی‌که تورم کلی جامعه هفت‌هزار و ۵۰۰ درصد بوده است. یعنی اگر وارد خرید و فروش مسکن شده‌اید، شش‌هزار و ۲۰۰ درصد علاوه بر تورم، کسب سود کرده‌اید. این امر طبقه‌ای را ایجاد می‌کند که منافع آنها حکم می‌کند این وضعیت حفظ شود. اینها همان کسانی هستند که مسکن‌های زیادی در منطقه ۲۲ ساخته‌اند و پول نوسازی و عوارض و زمین نمی‌دهند. منافعشان حکم می‌کند این اتفاق ادامه داشته باشد و هزینه این کارها از زندگی همه ما پرداخت می‌شود و هرکسی این هزینه‌ها را به گروه‌های پایین‌تر تحمیل می‌کند. طبیعتا در این زمینه‌ها مافیا شکل گرفته‌اند.

با این تفاسیر با این پرسش مواجهیم که رویکرد دولت‌ها چه می‌شود؟ یعنی کلا باید فراموش کنیم که تغییر دولت‌ها می‌تواند روند را بهتر کند؟

دقیقا همین‌طور است، اما نباید ناامید شویم. این تصویر مانند یک رادیوگرافی است که بدن اقتصاد ایران را به ما نشان می‌دهد. راه‌حل چیست؟ به‌نظرم کسانی که هنوز این وضعیت را کنترل می‌کنند، اجازه نمی‌دهند این تغییر صورت بگیرد. تا جایی که جامعه به مرز بحران‌های خیلی عمیق‌تر برسد، فقط گوش می‌کنند.

البته این هم دستاویزی شده برای کسانی که اشاره کردید و دولت را تهدید می‌کنند.

بله. این بازی را گروهی به راه انداخته‌اند. قطعا عوامل خارجی در حفظ این ساختار منافعی دارند و اینکه جامعه را در اضطراب و سردرگمی حفظ کنند. تردید ندارم عوامل آنها درون دولت و سیستم‌های دیگر اثرگذار هستند و به هر جریانی که آنها را نقد می‌کند، برچسب می‌زنند. طمع یک گروه خاص در این میان مطرح است، چون سودهای کلان یک‌شبه می‌برند. یکی از دوستان از تاجری در بازار نقل می‌کرد که می‌گفت سودی که در سال ۹۰ بردم، معادل ۴۰ سال گذشته فعالیتم بوده است. تورمی که ایجاد و ارزی که یک‌باره سه برابر می‌شود، منجر به شکل‌گیری منافع گروه‌های زیادی می‌شود. بنابراین تغییر دولت‌ها نمی‌تواند نقش جدی داشته باشد البته می‌تواند از غارتشان کم کند. در دوره دولت اصلاحات، سهم سرمایه‌گذاری در برنامه دوم و سوم رشد کرده و بعد از آمدن دولت نهم، سهم صنعت پایین آمده و صدها هزار نفر شغلشان را از دست داده‌اند و واردات افزایش پیدا کرده یعنی جامعه وابسته‌تر شده است. در دوره اصلاحات، سهم خدمات، پایین آمده و سهم صنعت افزایش پیدا کرده است. نمی‌خواهم بگویم این اتفاق خیلی چشمگیر بوده اما با روند غارتی امروزه می‌توان دولت‌ها را از هم متمایز کرد. بنابراین این‌طور نیست که دولت‌ها هیچ نقشی ندارند اما برای مقابله با آنها عزم سیاسی فراتر از دولت در شرایط کنونی ایران نیاز است.

گذر

پرواز جت فالکن‌های تازه از فرودگاه مهرآباد

● هواپیمای فلایت چک ایران با برند کینگ‌ایر ۳۵۰ای روز سه‌شنبه در مراسمی از فرودگاه مهرآباد تهران به پرواز درمی‌آید. به‌گزارش روابط‌عمومی شرکت فرودگاه‌ها و ناوبری هوایی ایران؛ با پرواز این هواپیما که با حضور مقامات کشوری و لشکری و دست‌اندرکاران صنعت هوانوردی صورت می‌گیرد، وظیفه وارسی پروازی پس از چند سال مجددا توسط هواپیما و عوامل ایرانی انجام خواهد شد. پس از سقوط هواپیمای فلایت چک (جت فالکن) سازمان هواپیمایی کشوری در آب‌های خلیج فارس و اطراف جزیره کیش در اسفند سال ۹۲ تاکنون، وارسی‌های پروازی در فرودگاه‌های کشور توسط هواپیماهای استیجاری از دیگر کشورها صورت می‌گرفت اما با خرید هواپیمای جدید توسط مدیریت جدید شرکت فرودگاه‌ها و ناوبری هوایی ایران در شرایط سخت تحریم، این وظیفه مستقیما و براساس اصلاح اساسنامه شرکت فرودگاه‌ها به کارشناسان و خلبانان این شرکت محول شد. پس از خرید این هواپیما و سپری‌شدن مراحل آماده‌سازی آن به همراه آموزش‌های لازم برای کارشناسان فنی و خلبانان مرکز آموزش فنون هوایی شرکت فرودگاه‌ها، این هواپیما هم‌اینک برای پرواز و عملیاتی‌شدن آماده شده است. هواپیمای فلایت چک وظیفه وارسی و کنترل عملکرد دستگاه‌های کمک ناوبری را در فرودگاه‌های مختلف برعهده دارد.

ادامه از صفحه ۵

به بهانه افشای فیش‌های حقوقی دردسرساز

اما در جامعه‌ای که شکاف طبقاتی بالاست، چنین دریافت حقوقی امر غیرعرفی تلقی می‌شود و زیبنده مدیران جمهوری اسلامی نیست که چنین دستمزدهایی بگیرند. امروز این سؤال وجود دارد که مسئولان برای برطرف‌کردن این شبهات چه کاری باید بکنند؟ بدون‌شک راه‌حل اصلی این کار «شفاف‌سازی» است. مردم باید بدانند که موضوع فیش‌های حقوقی به حوزه مدیران میانی دولت بازمی‌گردد و قانونی بوده است. مدیران در شرکت‌های دولتی آزاد نیستند که هر کاری دلشان خواست، بکنند یا هر مقدار حقوقی که خواستند، بگیرند. مردم باید بدانند که دستگاه‌های متعددی بر عملکرد مدیران شرکت‌های دولتی نظارت دارند، نهادهایی مانند دیوان محاسبات کشور و سازمان بازرسی کشور. اگر ما می‌خواهیم از مدل کشورهای توسعه‌یافته استفاده کنیم، باید در اولین حرکت، مدیرانی را انتخاب کنیم که دارای دانش، صلاحیت و تجربه کافی برای اداره شرکت‌ها باشند و درواقع فرد شایسته گزینش شود و در قدم بعدی، به آن مدیر توانمند و لایق که به‌طور واقعی اثر مثبت بر تمام دارایی‌های شرکت داشته، دستمزد و حقوق متناسب با عملکردش پرداخت شود. پرداخت دستمزد بالا به مدیران، زمانی جنبه فساد پیدا می‌کند که آن مدیر، ارزش دریافت آن حقوق بالا را نداشته باشد. این اشکال هنگامی بروز پیدا می‌کند که روابط جایگزین ضوابط شود. در روزگاری که مدیر نالایق و بی‌تجربه، یک مسئولیت بزرگ را بپذیرد و شرکت را در سراشیبی سقوط قرار دهد، آن‌وقت است که باید صدای اعتراض بلند و بحث فساد جدی گرفته شود. انتشار فیش‌های حقوقی مدیران بیمه مرکزی، گذشته از هر نوع بررسی قانونی و حقوقی، باعث آشفتگی افکار عمومی درباره عملکرد مدیران شده و در چنین شرایطی بهتر است دولت یازدهم، در قالب یک کمیته این موضوع را به‌صورت جدی پیگیری کند. در تحلیل چنین مسائلی نباید روی افراد متمرکز شویم و بیشتر به بررسی نظام حقوق و دستمزد در شرکت‌های دولتی و شبه‌دولتی پرداخته شود و مقررات حاکم بر این حوزه به صورت جامع، یکسان، شفاف و روشن بازبینی و ابلاغ شود. براساس یک نظام با چنین مشخصاتی، باید یک نظارت دقیق بر سبک و روش پرداخت حقوق و حداقل و حداکثر پرداخت‌ها صورت بگیرد و تخلفات برای افراد خاطی باید بسیار پرهزینه و گران دربیاید. نظام جمهوری اسلامی همیشه متعهد به اعتماد متقابل با مردم بوده و این اعتماد از سوی مردم هیچ‌گاه نباید خدشه‌دار شود.

خبر

صادرات از واردات پیشی گرفت

ایرنا: گمرک ایران گزارش عملکرد تجارت خارجی کشور را در ماه‌های فروردین و اردیبهشت سال جاری منتشر کرد که براساس آن، صادرات از واردات پیشی گرفته و یک‌میلیارد و ۳۶۲ میلیون دلار مازاد تراز تجاری برای کشور ثبت شده است. در این مدت ۱۸ میلیون و ۱۱۸ هزار تن کالا به ارزش شش‌میلیارد و ۸۵۹ میلیون دلار از طریق گمرکات اجرائی به خارج از کشور صادر شد. این میزان صادرات در مقایسه با دو ماه نخست سال گذشته، از لحاظ وزن ۱،۴۸ درصد و از نظر ارزش ۱۴،۶۸ درصد کاهش داشت. در همین مدت چهارمیلیون و ۵۶۰ هزار تن کالا به ارزش پنج‌میلیارد و ۴۹۷ میلیون دلار وارد کشور شد که از لحاظ وزن ۱۸،۸۵ درصد کاهش و از نظر ارزش ۱۳،۵۴ درصد نسبت به مدت مشابه سال گذشته کاهش داشت. کشورهای چین، امارات متحده عربی، عراق، جمهوری کره و هند پنج کشور عمده مقصد صادرات کالاهای غیرنفتی ایران بودند. بررسی آمار مقدماتی گمرک ایران در فروردین‌ماه ۱۳۹۵ حاکی است صادرات قطعی کالاهای غیرنفتی با احتساب میعانات گازی (بدون احتساب نفت، گاز و تجارت چمدانی) در این ماه درمجموع هشت‌میلیون و ۱۸۳ هزار تن بوده است که در مقایسه با زمان مشابه سال گذشته (یعنی پنج‌میلیون و ۹۳۴ هزار تن) ۳۷،۸۹ درصد رشد نشان می‌دهد.

نوبت اول

شرکت شهرکهای صنعتی استان مرکزی

فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله ای تکمیل شبکه جمع‌آوری فاضلاب شهرک صنعتی آشتیان

شرکت شهرکهای صنعتی استان مرکزی در نظر دارد مناقصه عمومی یک مرحله‌ای تکمیل شبکه جمع‌آوری فاضلاب شهرک صنعتی آشتیان به شماره (۲۰۰۹۵۱۰۷۲۰۰۰۰۰۱) را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه گران و بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.

مبلغ برآورد: ۴/۷۱۴/۱۷۳/۲۷۶ ریال براساس فهرست بهای شبکه جمع‌آوری و انتقال فاضلاب سال ۱۳۹۵

مبلغ و نوع تضمین شرکت در مناقصه ۲۴۰/۰۰۰/۰۰۰ و به صورت ضمانت‌نامه بانکی معتبر یا اوراق مشارکت و یا واریز نقدی به حساب جاری (سیبا) ۲۱۷۵۶۷۵۲۰۲۰۰۰ نزد بانک ملی به‌نام شرکت شهرکهای صنعتی استان مرکزی.

مدت اجرا ۴ ماه شمسی

تاریخ انتشار مناقصه در سامانه روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۵/۰۳/۱۲ باشد.

مهلت زمانی دریافت اسناد مناقصه از سایت: تا ساعت ۹ صبح روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۵/۰۳/۱۹

مهلت زمانی ارائه پیشنهاد: تا ساعت ۹ صبح روز شنبه مورخ ۱۳۹۵/۰۳/۲۹

زمان بازگشایی پاکت‌ها: ساعت ۹ صبح روز دوشنبه مورخ ۱۳۹۵/۰۳/۳۱

اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار جهت دریافت اطلاعات بیشتر در خصوص اسناد مناقصه و ارائه پاکت‌های الف:

آدرس اراک بلوار فاطمیه جنب استانداری مرکزی تلفن ۰۸۶۳۳۴۴۳۲۰۴ و ۰۸۶۳۳۴۴۳۱۵۳ واحد ذیربط ـ تلفن ۰۸۶۳۳۴۴۳۲۳۱ واحد مناقصات اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه: مرکز تماس ۲۷۳۱۳۱۳۱ دفتر ثبت نام: ۸۸۹۶۹۷۳۷ و ۸۵۱۹۳۷۶۸

روابط عمومی شرکت شهرکهای صنعتی استان مرکزی